

پایگاه نشر آثار و دروس

سُرُوبِ خَاطِرِ فِقْهٍ



آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی پور محمدی

فقه الربا

(جلسه چهل و دوم)

جلسه ۴۲

(۹۸/۰۸/۰۱)

مسأله یازدهم

«إنما تحرم الزيادة مع الشرط، و أما بدونها فلا بأس، بل تستحب للمقترض حيث أنه من حسن القضاء، و خير الناس أحسنهم قضاء، بل يجوز ذلك إعطاء و أخذاً لو كان الإعطاء لأجل أن يراه المقرض حسن القضاء، فيقرضه كلما احتاج إلى الاقتراض أو كان الإقراض لأجل أن ينتفع من المقترض لكونه حسن القضاء، و يكافئ من أحسن إليه بأحسن الجزاء بحيث لو لا ذلك لم يقرضه، نعم يكره أخذه للمقرض خصوصاً إذا كان إقراضه لأجل ذلك، بل يستحب أنه إذا أعطاه شيئاً بعنوان الهدية و نحوها يحسبه عوض طلبه بمعنى أنه يسقط منه بمقداره»^۱. مرحوم امام می فرماید: «زیاده تنها، با شرط کردن حرام است، و اما بدون شرط اشکالی ندارد. بلکه زیاده دادن برای مقترض مستحب است، چون آن از خوب ادا کردن دین است. و بهترین مردم کسی است که ادا نمودنش از همه بهتر باشد. بلکه دادن و گرفتن زیادت جائز است در صورتی که دادن زیاده به خاطر این باشد که مقرض مقترض را حسن القضاء (خوب ادا کن) ببیند و در نتیجه هر وقت احتیاج به قرض گرفتن دارد، به او قرض بدهد. یا (در صورتی که) قرض دادن برای این باشد که از مقترض استفاده کرده و منتفع گردد؛ زیرا او خوب وفا می کند، و به کسی که به او نیکی کرده است، بهترین پاداش را می دهد، به طوری که اگر چنین نبود مقرض به او قرض نمی داد. بلی، گرفتن زیاده برای مقرض خصوصاً اگر قرض دادنش به این خاطر باشد، مکروه است، بلکه اگر مقترض چیزی را به عنوان هدیه و مانند آن به او داد، برای مقرض مستحب است آن را عوض طلبش حساب کند به این معنا که به مقدار آن از طلبش کم نماید».

در این مسأله ۴ صورت وجود دارد:

صورت اول: زیادت همراه با شرط حرام است اما بدون شرط اشکالی ندارد. بعنوان مثال اگر مقرض ۱۰۰ هزار تومان قرض داده و بعد از یکسال ۱۲۰ هزار تومان از مقترض دریافت خواهد نمود، این زیادت یعنی ۲۰ هزار تومان حرام است.

صورت دوم: زیاده و اضافه دادن برای مقترض مستحب است. چون این زیادت دال بر حسن قضاء و نیکو ادا کردن او می باشد. بهترین مردم کسی است که هنگام پرداخت قرض بصورت حسن و نیکو ادا نماید. چنانچه این مطلب در مورد سلام نیز وارد شده است. «وَ إِذَا حَبِيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»^۲. این آیه شریفه می فرماید: «هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویند». مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم، شما در جواب بگویند: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. گرچه از نظر شرعی به مقدار سلام علیکم اکتفاء کردن کافی است، لکن به زیادت سفارش شده است.

^۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵۴.

^۲ نساء: ۸۶.

صورت سوم: مقترض از اضافه و زیاده دادن یک انگیزه و داعی دارد و آن اینست که در آینده با حسن القضای که در مقترض است در صورت نیاز به او وام و قرض دهد. این زیادت نیز جائز است.

صورت چهارم: تا اینجا حسن قضاء از جانب مقترض بود ولی در صورت چهارم قضیه برعکس است یعنی حسن قضاء از جانب مقترض می‌باشد. به این معنا که قرض دادن از جانب مقترض با توجه به نیکو ادا نمودن مقترض بخاطر نفع بردن مقترض است و اینکه مقترض در مقابل این قرض با نیکوترین صورت پاسخ آن را خواهد داد، بطوری که اگر این حسن قضای مقترض نبود مقترض به او قرض نمی‌داد. بنابراین در این صورت مقترض راغب است که به مقترض قرض دهد تا در هنگام ادای آن اضافه اخذ نماید. این صورت نیز جائز است. چون در اینجا شرطی در کار نیست و فقط مقترض در نیت خود نسبت به این سود و منفعت رغبت دارد.

صورت پنجم: دریافت این زیاده برای مقترض کراهت دارد، مخصوصاً اگر از صور مذکور صورت چهارم باشد. یعنی قرض دادن بخاطر دریافت زیادت باشد. بلکه مستحب است که مقترض آن زیادت یا هدیه‌ای را که اخذ کرده از طلب خود کم نماید.

حکم همه این چهار صورت مشخص و واضح است. چون در صورت اشتراط زیادت حرام و ربا می‌باشد و در صورت عدم وجود شرط از هر دو طرف داخل در تحت عموم قول خداوند متعال «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۳ بوده و جائز خواهد بود.

در مورد صورت چهارم روایتی وارد شده است: «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي بَيْعٍ أَوْ تَمْرٍ عَشْرِينَ دِينَاراً وَ يَقْرَضُ^۴ صَاحِبَ السَّلْمِ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ أَوْ عَشْرِينَ دِينَاراً قَالَ: لَا يَصْلَحُ إِذَا كَانَ قَرْضاً يَجْرُ شَيْئاً فَلَا يَصْلَحُ، قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِي حَرِيفَهُ وَ خَلِيطَهُ فَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ الدَّنَانِيرَ فَيُقْرِضُهُ وَ لَوْ لَا أَنْ يَخَالِطَهُ وَ يُحَارِفُهُ وَ يُصِيبَ عَلَيْهِ^۵ لَمْ يَقْرِضْهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَعْرُوفاً بَيْنَهُمَا فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا يَقْرِضُهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ يُصِيبُ عَلَيْهِ فَلَا يَصْلَحُ»^۶. در این روایت آنچه که محل شاهد ماست قسمت دوم روایت یعنی «و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِي حَرِيفَهُ وَ خَلِيطَهُ ...» است. مرحوم شیخ این روایت را به دو معنا تفسیر نموده است: معنای اول: «فلا یصلح» را حمل بر کراهت کنیم و از آن حرمت استفاده نکنیم. معنای دوم: از «فلا یصلح» حرمت را استفاده کنیم و آن در صورتی باشد که طرفین با هم شرط کرده باشند و الا بدون شرط حرام نیست.^۷

^۳ مائده: ۱.

^۴ مشتری به بائع ۱۰ دینار قرض دهد تا بتواند مبیع را بصورت سلم خریداری نماید و این قرض موجب منفعت گردد.

^۵ شاید صحیح «و یصیب منه» باشد.

^۶ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۶، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدین و القرض، ح ۹.

^۷ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰، باب ۷ من أبواب کتاب الدیون، ذیل حدیث ۷.

در مورد صورت پنجم نیز روایتی وارد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنْ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا (عليه السلام) فَقَالَ إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْنًا فَأَهْدِي إِلَيَّ هَدِيَّةً قَالَ أَحْسِبُهُ مِنْ دَيْنِكَ عَلَيْهِ»^۸. این روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند.

حضرت استاد می‌فرماید: ما در سابق روایت «خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يَجْرُ الْمَنْفَعَةُ»^۹ را خواندیم. بهترین قرض آن قرضی است که مقرض در آن به منفعتی برسد. یعنی چیزی بعنوان هدیه یا غیره اخذ نماید. جمع بین این روایت و روایت غیاث بن ابراهیم اینست که روایت مذکور را به مراتب حمل نماییم. یعنی قبول کردن زیادت یا هدیه حسن و نیکوست، ولی بهتر و افضل از آن اینست که قبول نکند. لکن ما سابقاً روایتی را بیان کردیم و آن روایت محمد بن قیس بود. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرَقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَ لَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةً مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرِقَةٍ»^{۱۰}. اگر ما در این روایت «فلیقبل» را حمل بر استحباب کنیم معنایش این خواهد بود که قبول کردن مستحب است. با این توصیف بین روایت محمد بن قیس و بین روایت غیاث بن ابراهیم که بر کراهت حمل شد، تعارض پیش خواهد آمد یعنی تعارض بین استحباب و کراهت. در صورت تعارض هر دو را کنار گذاشته و عموم جواز باقی خواهد ماند. به این معنا که قبول کردن جائز است. گرچه قبول نکردن من باب وظیفه اخلاقی مطلبی است که مربوط به خود شخص است. ولی طبق این بیان حکم شرعی جواز خواهد بود.

پایان جلسه چهل و دوم

^۸. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۳، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدين و القرض، ح ۱.

^۹. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۵، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدين و القرض، ح ۵ و ۶.

^{۱۰}. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۷، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدين و القرض، ح ۱۱.